

ابلاغ کلمه الهی

ادیب طاهرزاده

ظهور حضرت بهاء الله مفاهیم عالی و جاذب بسیاری برای ما به ارمغان آورده است. یکی از آنها به تبلیغ امرالله مربوط می‌شود. اگرچه در محافل غیربهای، مقصود اصلی از تبلیغ دین عبارت از افزایش اعضاء جامعه است، اما در امر حضرت بهاء الله تبلیغ امرالله عبارت از اقدامی از روی عشق به ذات الهی و افضل اعمال در ساحت ربّانی است.

حضرت بهاء الله با این کلام به احبّایش توصیه می‌فرماید، "یا ملأ البهء بلّغو امرالله لأنّ الله كتب لكلّ نفس تبلیغ أمره و جعله أفضل الأعمال"^۱. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد؛ زیرا اسّ اساس است"^۲.

هدف اصلی از تبلیغ صرفاً افزایش تعداد اعضاء جامعه نیست، گو این که این نیز بالتبّع حاصل می‌شود. انگیزه اولیه آن است که فرد به عرفان حضرت بهاء الله نائل گردد و به تقرّب به او فائز شود. در کلّ عالم آفرینش هیچ امری مهم‌تر از انجذاب نفوس به ذات الهی نیست. در عالم عنصری جاذبه را ملاحظه می‌کنیم که بین کره ارض و هر شیئی که به حوزه جاذبه‌اش نزدیک شود، وجود دارد. زمین تمایل دارد همه چیز را به سوی خود بکشد و هدف نهایی هر شیئی نیز رسیدن به آن و استقرار بر وجه آن است. همین قانون جاذبه خالق را به خلقش پیوند می‌دهد. نفس انسان به عوالم الهی جذب می‌شود و اگر موانعی که بین این دو وجود دارد برطرف گردد، فرد به سرنوشت غایی خود خواهد رسید. تبلیغ امرالله دقیقاً رفع همین موانع است. وقتی شخصی به عرفان حضرت بهاء الله نائل گردد، به جایگاه و منزل خود واصل می‌شود و هیچ امری نزد خداوند افضل و اشرف از این نیست که بندگان با تمام وجود به سوی او جذب شوند.

^۱ سورة البیان؛ آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۱۱۴

^۲ الواح وصایا؛ ایام تسعه، ص ۴۶۶

هدف مبلغ بهائی این است که پیام الهی تجلیل گردد و فرد بتواند به امر خداوند اقبال نماید، از ستایش و تحسین حضرتش برخوردار گردد، و به او نزدیکتر شود. اقدام به تبلیغ، بیش از هر چیز دیگری، موجب حصول رضایت الهی است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارک می فرمایند که دو امر موجب رضای الهی است: اشک هایی که از خشیه الله نازل گردد و خونی که در راهش بر زمین ریخته شود. اما چون دومی همیشه میسر نیست، حضرت بهاء الله به احبای خود توصیه فرمود که خود را در مهالك نیندازند و جان خویش را دچار مخاطرات ننمایند و لذا تبلیغ امرش را جایگزین آن فرمود.^۳ می دانیم مقام نفوسی که شهادت را در سبیل الهی پذیرفتند چقدر شامخ است. حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه این مقام بلند عالی را با این بیان ملیح و احلی توصیف می فرماید: "يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ وَجَمَالِي تَخَضُّبُ شَعْرَكَ مِنْ دَمِكَ لَكَانَ أَكْبَرَ عُنْدِي عَنْ خَلْقِ الْكُونِينَ وَضِيَاءِ الثَّقَلَيْنِ..."^۴

و معهذنا مقام مبلغین امرالله در نظر ذات الوهیت آنقدر متعالی است که در لوح دیگری حضرت بهاء الله می فرمایند که در این دور مبارک تبلیغ امرالله به حکمت به مراتب ارجح از ایثار جان است.^۵ بنابراین، می توان مشاهده کرد که تبلیغ دارای اهمیتی روحانی به مراتب عمیق تر از آن است که در ظاهر ملاحظه می گردد. اجرای چنین عمل عاشقانه ای که از همان ارزش و مقام ایثار جان در سبیل جانان برخوردار است، مستلزم شرایطی روحانی است که بدون آن، تبلیغ به اقدامی قالبی و بدون فکر تبدیل خواهد شد که فاقد هرگونه تأثیری بر شنوندگان است.

این شرایط را باید در آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء یافت. حضرت ولی امرالله بعضی از آنها را در توقیعی خطاب به احبای امریکایی شمالی بر شمرده اند؛ یعنی ظهور عدل الهی (صفحات ۳۸ الی ۷۵)، که یک سال بعد از اعطاء مهم ترین نقشه آنها، یعنی نقشه هفت ساله اول، عز صدور یافت.

^۳ مترجم: اشاره به بیان مبارک مندرج در مائده آسمانی، ج ۴، ردیف ش، باب دوم است که می فرمایند: "سبحانه سبحانه از او می طلبم عباد خود را مؤید فرماید بر دو امر بزرگ بعد از عرفان ذات مقدس و استقامت بر آن: عبراتی که از خشیه الله نازل شود؛ قطرات دمی که در سیلش بر خاک ریزد. این دو امر لازال لدی العرش مقبول بوده و هست و چون ثانی نهی شد، ثالثی بر مقامش نشست و آن انفاق عمر است در سبیل شناسایی او؛ بشناسد و بشناساند."

^۴ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۷

^۵ اشاره است به لوح طب (مجموعه الواح، ص ۲۲۵) که می فرمایند: "بگو ایوم دو امر محبوب و مطلوب است: یکی حکمت و بیان و ثانی الإستقامة علی أمر ربکم الرحمن. هر نفسی به این دو امر فائز شد عندالله از اهل مدینه بقا محسوب و مذکور؛ چه که به این دو امر، امر الهی مابین عباد ثابت شده و خواهد شد؛ چه، اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد؛ در این صورت نفسی باقی نه تا ناس را به شریعه احدیه هدایت نماید و اگر استقامت نباشد نفس ذاکر مؤثر نخواهد بود" - م

ممکن است کلّ این شرایط و مقتضیات را در يك جمله خلاصه کرد، یعنی: "اتّصاف به صفات الهي و تخلّق به اخلاق بهائي".

در آثار مبارکه این نکته نیز به وضوح بیان شده که بدون این شرایط، فرد در تبلیغ امرالله موفق نخواهد بود. حضرت بهاءالله در یکی از الواح می فرمایند، "قد كتب الله لكلّ نفسٍ تبليغ أمره و الذي أراد ما أمر به ينبغي له أن يتصف بالصفات الحسنة أولاً ثم يبلغ الناس لتنجذب بقوله قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة البعاد" (کتاب مبين، ص ۵۴).

این بیان حضرت بهاءالله قطعی و تغییرناپذیر است، زیرا می فرمایند، "من دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة البعاد". کلمه "لا يؤثر" مؤکد است و هر روش دیگری را کلاً منتفی می سازد. از قلم حضرت بهاءالله در الواح متعدّد دیگری مشابه این بیان نازل شده است.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارک می فرمایند، "مقصود این است که باید نیت خالص باشد و قلب مستغنی و روح منجذب و فکر مستريح و عزم و اراده شدید و همّت بلند و در محبت الله شعله افروخته باشد. اگر چنین گردد نفس طاهرش در صخره تأثیر نماید والا هیچ ثمری ندارد" (جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء، ص ۳۱).

باز هم مشاهده می کنیم که جمله آخر چقدر مؤکد است: "والا هیچ ثمری ندارد". در اینجا نیز الواح متعدّد از قلم حضرت عبدالبهاء با همین استنتاج صادر شده است. حضرت ولی امرالله نیز توجّه ما را در بسیاری از توابع خود به همین نکته جلب فرموده اند. یکی از آن بیانات مهمی چنين است:

"نه به کثرت نفرات، نه با مجموعه ای از اصول بدیع و متعالی، نه با فعالیت منظم تبلیغی - هر قدر که وسیع و دقیق باشد، نه حتّی با ایمان قویم و ثبات قدم یا شور و اشتیاق شدید، نمی توانیم نهایتاً امید داشته باشیم که در نظر نفوسی شکاک و نقاد، عظمت ادّعای ظهور ابھی را اثبات نماییم" (انوار هدایت، شماره ۱۲۲۶)

حضرت ولی امرالله در این بیان هیچ جایی برای جایگزین کردن یا عدم رعایت این شرط اساسی تبلیغ، یعنی "داشتن حیات بهائي" باقی نگذاشتند. زیرا ایشان می فرمایند (بر تأکید خاصی که در این جمله قائل می شوند توجّه نمایند):

"همیشه يك امر و تنها يك امر به تنهایی مظفّریت حتمی این امر مقدّس را تضمین خواهد کرد و آن این است که وجوه متعدّد حیات باطنی و خصائل شخصی ما جلال و عظمت اصول ابدی اعلان شده توسط حضرت بهاءالله را منعکس سازد".

بیت العدل اعظم اخیراً مجموعه ای از بیانات حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در مورد تبلیغ را برای احبّای عالم انتشار دادند. مطالعه دقیق این بیانات مبارکه روشن می سازد که

تبلیغ در صورتی قرین موفقیت خواهد شد که مبلغ وجود خویش را تماماً وقف امرالله کند، خود را به خصائل حمیده مزین نماید و طبق تعالیم حضرت بهاءالله زندگی کند.

بسیاری از نفوس هستند که بهائی نیستند، اما طوری پرورش یافته‌اند که طبق اصول و سنن خود زندگی مطلوبی دارند. آنها از طفولیت مؤدب، مهربان و بامحبت تربیت شده‌اند. آنها بسیاری از سجایا و صفات حسنه را از خود بروز می‌دهند که از کودکی در آنها نقش بسته و طبیعت ثانوی آنها شده است. آنها اعمال حسنه را به صورت امری عادی و بنا به عادت انجام می‌دهند. البته چنین نفوسی قابل ستایشند، اما چون از روح ایمان که حضرت بهاءالله عنایت فرموده‌اند بهره‌مند نیستند، مانند چراغ‌های کامل و زیبایی هستند که نور ندارند.

اتصاف به اخلاق حسنه و اعمال مرضیه به عنوان یک بهائی متفاوت است زیرا قلب به نور محبت حضرت بهاءالله روشن می‌شود. همین محبت موجد تفاوت است و می‌تواند تعالیم حضرت بهاءالله را به سوی دیگران منعکس سازد.

همیشه این سؤال مطرح است که ما چطور می‌توانیم از حیات بهائی برخوردار شویم.

اولین قدم در برخورداری از حیات بهائی این است که عاشق حضرت بهاءالله شویم. بدون آن امکان ندارد که در این امر به توفیقی دست یابیم. مسلماً داستان هر دیانتی به زبان عشق نوشته می‌شود. غالباً مردم از لحاظ فکری و عقلی به معرفت حضرت بهاءالله نائل می‌گردند. این کافی نیست. فرد مادام که عاشق حضرت بهاءالله نشده باشد نمی‌تواند قابلیت روحانی برای خدمت به امرالهی در این عصر و زمان را پیدا کند. تبلیغ امرالله به نیت خالص نیاز دارد که اصل و منشأ آن محبتی است که فرد مؤمن نسبت به حضرت بهاءالله در دل و جان خود می‌پرورد.

اما مانند بسیاری از موارد دیگر در زندگی که رشد می‌کند، محبت حضرت بهاءالله نیز در قلب رشد می‌کند. همیشه برای این محبت بدایتی وجود دارد. وقتی فرد به امر حضرت بهاءالله اقبال می‌کند، بارقه ایمان در قلب پدیدار می‌شود. بعد او اولین قدم را در سفر عشق به سوی حضرت بهاءالله بر می‌دارد. شمع دل به این ترتیب فقط روشن می‌شود. اما باید به این محبت اجازه داد رشد کند؛ این محبت باید امکان یابد که به شعله‌ای عظیم و آتشی بزرگ تبدیل گردد. در اینجا فرد باید سفر عشق به سوی حضرت بهاءالله را ادامه دهد. اگر در بحر کلام حضرت بهاءالله غوطه‌ور شود، اگر قلبش را به روی تأثیرات آثار حضرت بهاءالله بگشاید، اگر با بهائیان مخلص و مؤمن که شعله ایمان در دل و جان‌شان فروزان است مصاحب گردد، اگر از مصاحبت اشراق دست و دل هر دو بردارد، و اگر به خدمت امرالله قیام کند، در این صورت محبتش به حضرت بهاءالله یوماً فیوماً تزیاید یابد و عمیقاً بهائی مؤمن و موقنی گردد.

معنای عمیق شدن در امرالله غالباً درست درک نمی‌شود. چنین برداشت می‌شود که عمیق شدن فقط به معنای طی کردن دوره‌ها و کلاسها و شرکت در بحث‌های روشنفکرانه و مذاکرات عقلی است. غالباً دیدگاه‌های جدید و نیز نظریه‌های نوین را در این مباحث، در تعالیم حضرت بهاءالله تزیق می‌کنیم و کاری می‌کنیم که امر مبارک مانند نظریه علمی فوق‌العاده بغرنجی، پیچیده و غامض به نظر می‌رسد، در حالی که مطالعه امر مبارک آنقدر ساده است که هر فرد برخوردار از حس قضاوت عام، حتی اگر محروم از تحصیلات باشد، می‌تواند حقیقتش را درک کند، مشروط بر آن که قلبی پاک و جید داشته باشد. اگر به خطابات حضرت عبدالله در عالم غرب توجه کنیم، متوجه می‌شویم که هیکل مبارک به چه زبان ساده‌ای آن مفاهیم عمیق را توضیح می‌دادند. خطابه‌های ایشان باید الگویی برای کار تبلیغ ما باشد.

عمیق شدن واقعی زمانی رخ می‌دهد که فرد مؤمن آثار مبارکه را با چشم ایمان بخواند و بداند که مشغول مطالعه کلام الهی است، کلام بشری؛ یعنی کلامی که مشحون از قوت و قدرت شگرف است. عمیق شدن همچنین زمانی رخ می‌دهد که فرد مؤمن با کسی که مشتعل به مهر و محبت حضرت بهاءالله است در تماس قرار بگیرد. صرف مصاحبت با چنین شخصی سبب افزایش ایمان به خداوند می‌شود. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه (شماره ۵۶ فارسی) می‌فرمایند، "مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْنَسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْنَسْ مَعَ أَحِبَّائِهِ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَلْيَسْمَعْ كَلِمَاتِ أَصْفِيَاءِهِ".

به این علت است که بسیاری از کسانی که حتی بهائی نیستند وقتی در جلسات بهائی حضور می‌یابند که در آنها وحدت و اتحاد بین احباء و محبت آنها به حضرت بهاءالله به ظهور و بروز می‌رسد، شور و شوق روحانی پیدا می‌کنند. به این علت است که نفوسی که با بنده حقیقی حضرت بهاءالله دیدار می‌کنند از روحی جدید مملو می‌گردند.

در دوران حضرت باب و حضرت بهاءالله، احباء به کلیه آثار مبارکه دسترسی نداشتند و غالباً از تعالیم حضرت بهاءالله زیاد مطلع نبودند. آنها مسلماً از هدایات صریحه حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم نیز که برای آگاهی بیشتر احتیاج داشتند، محروم بودند. اما قلوب آنها آنچنان مشحون از محبت حضرت بهاءالله بود که بسیاری از آنها جان خود را در سبیل آنها فدا کردند.

یکی از بهترین اشکال عمیق شدن برای بهائیان در آن ایام ملاقات آنها با یکدیگر و بیان معارف و معلوماتشان و مطرح کردن محبتشان به حضرت بهاءالله برای همدیگر بود. فی‌المثل، یکی از بهائیان مخلص که در حضور حضرت بهاءالله بوده و قلبش از محبت ایشان مملو گشته، یا الواحی از آن حضرت دریافت داشته، می‌توانست شعله مکنون و ایمان درونش و نیز معارف و اطلاعاتش را برای کسانی که با او در تماس بودند مکشوف و ظاهر سازد.

امروزه، ما آنچنان مستغرق در دوره‌های مطالعه و یادگیری فنون تبلیغ هستیم که غالباً عمیق شدن را به فعالیت قلبی، تقریباً فعالیت دانشگاهی، تبدیل می‌کنیم. رویکرد عقلانی آنچنان قلوب انسانها را تیره و کدر کرده که اشعه شمس حقیقت نمی‌تواند در آن تابش و درخششی داشته باشد.

آنچه که امروزه، علاوه بر دانش و معارف امری نیاز داریم، این است که قلوب خود را به روی تأثیرات آثار حضرت بهاءالله بازکنیم، با روح حضرتش انس بگیریم، به نامش مسرور گردیم و بخصوص طالب معاشرت و مصاحبت با احبای حقیقی‌اش باشیم. بدون القاء، روح ایمانی در زندگی مان، بدون متوجه ساختن خاضعانه و خاشعانه خلویمان به حضرت بهاءالله، نمی‌توانیم در امر مبارک عمیق شویم، زیرا معرفت الهی ابتدا در قلب انسان منعکس می‌گردد و بعد فکر و عقلش آن را درک خواهند کرد. این موضوع در آثار مبارکه نیز به وضوح مسطور است.

تا اینجا اظهار شد که اولین قدم برای برخورداری از حیات بهائی عبارت از متوجه کردن قلوبمان به حضرت بهاءالله و عاشق ایشان شدن است.

دومین قدمی که باید برداریم اجرای اوامر صرفاً به علت حبّ حضرت بهاءالله است. هیکل مبارک در کتاب اقدس (بند ۴) می‌فرماید، "اعملوا حدودی حُباً لجمالی".

اما يك فرمان هست که اگر اجرا شود ما را در راهی قرار خواهد داد که بقیه اوامر و حدود را انجام دهیم و تدریجاً ما را در امر مبارک عمیق خواهد کرد و به سوی "حیات بهائی" سوق خواهد داد. امر مزبور "تبلیغ امرالله" است، زیرا تبلیغ عملی است که خالصانه و محضاً لله انجام می‌شود و در نظر خداوند افضل اعمال است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "اگر تبلیغ تأخیر افتد، تأیید به کلی منقطع گردد؛ زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند."^۶ بنابراین، یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین اوامری که ما باید در حیات بهائی خود به موجب آن عمل کنیم تبلیغ امرالله است و الاً تأییدات الهیه به ما نخواهد رسید و بدون آن از هر کاری، از جمله برخورداری از حیات بهائی، باز می‌مانیم.

همانطور که قبلاً از آثار مبارکه نقل شد، اگرچه تبلیغ امرالله یکی از مهم‌ترین قدم‌هایی است که باید برداشته شود، اما منتج به ثمر نخواهد شد مگر آن که سعی و تلاش کنیم که سایر اوامر حضرت بهاءالله را نیز انجام دهیم. اما، اگر فردی که محبت حضرت بهاءالله را در قلب دارد با خلوص نیت به تبلیغ امرالله قیام کند، این عمل او بنفسه بدون ادنی تردیدی او را قادر خواهد ساخت تعالیم و اصول امر مبارک را به دیگران منعکس سازد.

^۶ رساله راهنمای تبلیغ، ص ۱۴

مسئلاً، بارها ثابت شده که وقتی بهائیان مشکلات و مسائلی را در زندگی خود تجربه می‌کنند - مسائلی که لاینحل به نظر می‌رسد - شفای عاجلی که قادر است آنها را از کلیه مشکلات خلاصی بخشد تبلیغ امرالله است، مشروط بر آن که قیام برای تبلیغ همراه با خلوص نیت باشد. اگر شخصی قیام به تبلیغ امرالله کند تا مشکلاتش از بین برود، این خلوص نیت محسوب نمی‌شود؛ این فرصت طلبی و حفظ منافع شخصی است. چنین عملی عندالله هیچ ارزشی ندارد. حضرت بهاءالله این معیار را گذاشته‌اند که، "اعملوا حدودی حُباً لجمالی".

تا اینجا در مورد شرایط تبلیغ صحبت کرده‌ایم. حال به خود امر تبلیغ بپردازیم. تبلیغ زمانی انجا می‌شود که فردی بهائی پیام حضرت بهاءالله و خبر ظهور ایشان را به نفسی که بهائی نیست برساند. هیچ روش یا خط مشی مشخص و تثبیت شده‌ای برای تبلیغ وجود ندارد. اصول مشخص و رهنمودهای معینی توسط شارع امر مبارک، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به ما عنایت شده است. این اصول و رهنمودها کاملاً با معیارها و روش‌های اقدام که در محافل غیربهائی مشغول به تبلیغ عقاید و آراء گوناگون متداول است، متفاوت است. آنها از هر اقدام مصلحت‌آمیزی برای تأثیر گذاشتن بر مردمان و وادار کردن آنها به تغییر عقیده و پذیرفتن آراء ایشان استفاده می‌کنند.

امر حضرت بهاءالله بر حقیقت و حقانیت ظهور الهی مبتنی است، و حقیقت را نمی‌توان جامه‌ای از اقدامات مصلحتی یا موازین کاذب پوشاند؛ حقیقت نمی‌تواند تعالیم فروشنده‌گی و تبلیغات بازاری، فرصت طلبی و مصالحه را در امر تبلیغ به کارگیرد.

در امر تبلیغ، پیام حضرت بهاءالله را همانطور به مردم ارائه می‌کنیم که شخصی هدیه‌ای را به حضور سلطانی تقدیم خواهد کرد. به خاطر داشته باشید که هدف اولیه و اساسی ما در تبلیغ، افزایش تعداد بهائیان نیست، بلکه نزدیک ساختن نفسی به خداوند است. ما با احساسی از محبت و فروتنی به هم‌نوعانمان نزدیک می‌شویم و مهم‌تر از همه آنها را به **قوة متحول کننده حضرت بهاءالله** آشنا می‌کنیم نه آن که در وجود خودمان چیزی باشد که بخواهیم به آنها بدهیم. به راستی اگر سعی کنیم موقع تبلیغ، خودمان را برجسته نشان دهیم، و دانش و دستاوردهای خودمان را به رخ بکشیم، در این صورت مانع از رسیدن **قوة** حضرت بهاءالله به خود شده‌ایم. دعا و تهی شدن از اراده خویش از لوازم ضروریه امر تبلیغ است.

در ایام اولیه امر مبارک در ایران، احباء، هر جا که می‌رفتند، از محبت حضرت بهاءالله می‌درخشیدند. نفوسی که با آنها روبرو می‌شدند، اگر قلب پاکي داشتند، مجذوب امر مبارک می‌شدند، تعداد زیادی بهائی می‌شدند و بسیاری از آنها جان خود را در راه پروردگارشان فدا می‌کردند. صحیح است که گفته شود در طی عصری رسولی امر مبارک، کسانی که از قلوب پاک برخوردار بودند در ظل امر

مبارك داخل شدند. در این دوران عصاره جواهرآساي ملت مزبور به امر مبارك اقبال كرد. اما اكثر مبلغين نفوس بامعلوماتي نبودند. اكثریت احباء تحصيلاتي نداشتند. اما ایماني قويم و تزلزل ناپذير و عشقي پرشور به حضرت بهاءالله و حضرت باب داشتند. این نفوس شهيم و شجیع در حین تماس با مردم آنچنان نفس خود را مقهور مي ساختند که گویی اصلاً وجود نداشت و بنابراین مي توانستند به صورت مجاري کامل و پاك براي قوه حضرت بهاءالله عمل کنند که از طریق آنها تأثیر مي گذاشت.

بارقه اي از روح مزبور را چند سال قبل در میان احبائي بومي ایرلند دیدیم که تعدادي از نفوس در لیمریک Limerick در تماس با امر مبارك قرار گرفتند. آنها چنان تحت تأثیر ادعاهاي الهام بخش حضرت بهاءالله قرار گرفتند که مشتاقانه و به نحوي فزاینده موضوع را دنبال کردند تا توانستند به مقام حضرت بهاءالله پي ببرند، قلوب آنها مشحون از محبت آن حضرت شد و نهایتاً به امر مبارك اقبال کردند. هیچیک از آنها در زمره محققين یا اهل علم نبودند؛ اكثریت عظیمي از آنها از تحصيلات ابتدایی برخوردار بودند، اما در اثر ایمان و عشقي که داشتند در امر مبارك عمیق شدند. در سیما و اعمال آنها به وضوح مي شد دید که حضرت بهاءالله آنها را متحول ساخته و خلق بدیعی را به وجود آورده است. آنها از عادات و آداب قدیم خود بالمره بریدند و احکام و تعالیم حضرت بهاءالله را در حیات یومیه خود به کار گرفتند.

اولین کسانی که این تحول شگرف را در آنها متوجه شدند دوستان و هم شهریانشان بودند که بسیاری از آنها نیز مشتاق شدند در مورد امر مبارك تحقیق کنند. هیچ تبلیغاتی صورت نگرفت؛ هیچ پوستری در خیابانی نصب نگشت؛ هیچ اجتماع عمومی تشکیل نشد، اما مردم به سوي امر مبارك جذب شدند زیرا تحول شگفت انگیز در معدودي از نفوس را دیده بودند. بسیاری از آنها دست به تحقیق زدند. بسا از اوقات شب و روز مردم مي آمدند مطالبی در مورد امر مبارك بشنوند. شبهای متوالي اطاق بزرگ اولین مهاجر آن شهر تا حد اکثر ظرفیتش پر مي شد. طولی نکشید که دخول بی سابقه مردم در ظل امر مبارك شروع شد. بسیاری از مردم به حقیقت امر مبارك پي بردند و در زمره احبائي پرشور درآمدند.

این بیانات حضرت ولي امرالله به نحوي تکان دهنده در آن ایام تحقق یافت، "يك امر و تنها يك امر ... مظفریت حتمی این امر مقدس را تضمین خواهد کرد و آن این است که وجوه متعدده حیات باطني و خصائل شخصی ما جلال و عظمت اصول ابدی اعلان شده توسط حضرت بهاءالله را منعکس سازد". این تحولات هیجان انگیز کل جامعه را با معضلي بزرگ، یعنی تبلیغ عامه مردم، مواجه ساخت.

برای اولین مرتبه در تاریخ امر مبارك در ایرلند، تبلیغ در خیابانهای لیمریک به تصویب محفل ملی رسید، و موفقیت این طرح ثابت شد و به صورت واقعه اي فراموش نشدنی درآمد. در اثر اولین مجهودات تبلیغی خیابانی در آن شهر بود که نفوس بیشتری به امر مبارك اقبال کردند.

اگر فقط بتوانیم امروز به همان روح خلوص و ایثار مجهز گردیم می‌توانیم نفوس بسیاری را، حتی در قاره‌ای که از لحاظ روحانی به برودت اروپا است، در ظلّ امر مبارک در آوریم.

تحت هدایت محبت‌آمیز محفل ملی و محفل محلی، احبای لیمریک در یک پایان هفته جمع شدند تا در اولین جلسه تبلیغی خیابانی حضور یابند. چندین ساعت قلوبشان را به حضرت بهاء‌الله متوجه ساختند، چند مناجات تلاوت شد، بعد قسمت‌هایی از آثار مبارکه زیارت گردید، بعد در مورد حضرت بهاء‌الله، آثار مبارکه، جلال و عظمت ایشان، مقامشان، داستان‌هایی در مورد شهدا و قوه امر مبارک سخنرانی‌هایی ایراد گردید. قلوب به هیجان آمد و اشکها فرو ریخت. احباء که چندین ساعت در این جو روحانی شرکت کرده بودند، دو به دو، مشحون از اشتیاق و اطمینان، برای تبلیغ هم‌نوعان به خیابانها رفتند.

کلید موفقیت این اقدام تبلیغی يك امر و فقط يك امر بود، یعنی این که به قوه حضرت بهاء‌الله اجازه داده شد نقش عمده خود در این نقشه را ایفا کند.

یکی از اصول آفرینش این است که باید این امکان را فراهم آوریم که قوه حضرت بهاء‌الله برای ما عمل کند. خداوند قوای خلاقه ظهورش را به انسانها نثار می‌کند. اما انسان فقط در صورتی می‌تواند از این فیوضات و مواهب استفاده کند که قلب خود را به روی تأثیرات آنها بگشاید. این میثاق الهی با انسان است. تمثیل نیروگاه این موضوع را روشن می‌سازد: اگرچه نیروگاهی که تولید نیروی برق می‌کند انرژی حاصله را وارد شبکه می‌کند، اما تا زمانی که دستگاهی برقی به این انرژی متصل نشده باشد، نمی‌تواند انرژی را دریافت کند. چراغ هرگز روشن نخواهد شد، حتی اگر در کنار نیروگاه گذاشته شده باشد؛ مگر آن که اتصال صورت گیرد.

می‌دانیم که انسان در اثر فیوضات الهیه به وجود آمده و بقا یافته و اگر محبت و فضل الهی نبود ابداً آفرینشی وجود نداشت. معهدا، وقتی عهد و پیمان خداوندی با انسان را مورد بررسی قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که در تبلیغ امرالله یا هر زمینه دیگری از مجهودات بشری نمی‌توانیم قوه تأیید حضرت بهاء‌الله را به خود جلب کنیم مگر آن که تهی از اراده خود به او توجه کنیم. اصل این است: "أَحِبِّينِي لِأَحِبَّكَ إِنْ لَمْ تُحِبِّينِي لَنْ أُحِبَّكَ أَبَدًا..." این اصل تغییر ناپذیر و قطعی است.

به داستان تبلیغ در خیابان‌های لیمریک برگردیم؛ احباء دعا کردند به سوی نفوس مستعد و منتظر هدایت شوند. بعضی از جفت‌هایی که برای تبلیغ هم‌نوعان رفتند تنها نبودند؛ آنها قوه و تأیید حضرت بهاء‌الله را با خود بردند تا آنچه را که می‌دانستند انجام دهند و قلوب خود را تطهیر نمایند و از حیات بهائی برخوردار شوند. این نفوس، موقعی که در خیابان‌ها راه می‌رفتند، حضور حضرت بهاء‌الله را احساس می‌کردند. بنابراین سیمای آنها از محبت و اطمینان می‌درخشید. آنها به کلامی ساده با کسی که

فکر می‌کردند ممکن است مستعداً باشد در مورد ظهور حضرت بهاء‌الله صحبت می‌کردند، و اگر عکس‌العملش مساعد بود، او را به بیت تبلیغی دعوت می‌کردند. آنها جزوه و بروشور پخش نمی‌کردند، بلکه به نحوی به شخص مقابل نزدیک می‌شدند که حضرت بهاء‌الله بتواند قلبش را تسخیر کنند. در چنین ارتباطی جایی برای استدلال یا بحث‌های طولانی باقی نمی‌ماند؛ مکالمه بسیار کوتاه است. تأثیر بر شنونده از طریق قوه حضرت بهاء‌الله است.

جالب است که بعضی از کسانی که در اثر تبلیغ خیابانی بهائی شدند به ما گفتند که در اولین مواجهه با بهائیان هیچ چیز در مورد امر نمی‌فهمیدند. آنچه که آنها را مجذوب امر مبارک ساخت جوانانی بودند که در خیابان به آنها مراجعه کردند. آنها در سیمای این جوانان مسرت و نورانیت را همراه با اطمینانی مشاهده کردند که قبلاً هرگز ندیده بودند؛ آنجا مجذوب جوانان شدند و هر شب به بیت تبلیغی می‌رفتند تا به امر مبارک ایمان آوردند.

چنین حالتی زمانی اتفاق می‌افتد که مبلغ بهائی خود را تماماً تسلیم حضرت بهاء‌الله کند و اجازه دهد حضرت بهاء‌الله نفوس را به امر مبارکش جذب نماید.

البته انتصارات مشابه در جاهای دیگر نیز حاصل شده است، اما اگر ما به دقت ملاحظه کنیم، ممکن است متوجه شویم که در بسیاری از موارد امر تبلیغ با موفقیت پیش می‌رود و بعد گند می‌شود. این بسیار غم‌انگیز است. همیشه دلیلی برای این وضعیت وجود دارد. برای ایجاد چنین حالتی بدون آن که شخص متوجه گردد به وجود بیش از یک بهائی در شهر نیازی نیست. او کسی است که احکام حضرت بهاء‌الله را علناً نقض می‌کند، خلاف اوامر ایشان عمل می‌کند و حیثیت امرالله را در معرض عموم لگه‌دار می‌سازد. وقتی چنین اتفاقی رخ می‌دهد رشد مداوم امرالله متوقف می‌گردد. دلیل دیگر عبارت از اختلاف و انشقاق در میان احباء است.

این مورد نه تنها بارها و بارها اتفاق افتاده، بلکه حضرت بهاء‌الله نیز بر وقوع آن شهادت داده‌اند. هیکل مبارک در یکی از الواح خود عبارت حیرت‌آوری را مطرح می‌فرمایند که اگر احباء در کمال وفاداری مطابق اوامر ایشان حرکت کرده بودند، تمام نوع بشر در ایام حیات عنصری ایشان به عرفان آن حضرت توفیق یافته و به امر مبارک اقبال کرده بودند.^۷

^۷ مترجم: اشاره ایشان به چند بیان مبارک مندرج در کتاب حیوة بهائی، صفحات ۵ و ۶ است: "قسم به اسم اعظم اگر نفوسی که خود را به این امر نسبت می‌دهند بما أمرهم الله عامل بودند، حال جمیع ارض را قطعه‌ای از فردوس اعلی مشاهده می‌نمودند." در لوح طَب (مجموعه الواح، ص ۲۲۶) نازل: "اگر احباء عامل بودند به آنچه مأمورند، حال اکثر من علی الأرض به ردای ایمان مزین بودند." در بیان دیگر نازل، "قسم به خدا اگر این معدود قلیل به سحیة الهیة در بین بریه حرکت می‌کردند، حال جمیع اهل ارض طائف امرالله و مقبل حرم‌الله بودند." و در بیان دیگر نازل، "ای امین اگر ناس به آداب و

امروز بیت‌العدل اعظم به ما وظیفه حصول اهداف نقشه پنج‌ساله را محول فرموده‌اند. از آنجا که معهد اعلي "مصدر كل خير و مصوناً من كل خطاء"^۸ و تحت هدايت حضرت اعلي و حضرت بهاء‌الله است، كليۀ قواي عالم، اعم از سازنده و مخرب، به طور مستقيم يا غيرمستقيم، ما را در وصول به اين اهداف مساعدت خواهند کرد مشروط بر آن که با عزم جزم و اراده راسخ و قلوبی مملو از حبّ جمال مبارك براي اجرائی اهداف نقشه قیام کنیم.

بنابراین پیشرفت امر مبارك در دست ما است. اگر ما راه را هموار نسازیم که حضرت بهاء‌الله براي ما اقدامی انجام دهند، تأییدات هيكل مبارك به ما نخواهد رسید: "أحبيني لأحبك إن لم تُحبني لن أحبك أبداً". می‌توانیم از خود بپرسیم که چگونه عاشق حضرت بهاء‌الله شویم. این تماماً منوط به ایمان ما به آن حضرت است. معرفت عقلي و فكري به حضرت بهاء‌الله كافي نیست. قلب باید مؤید باشد.

كسب ایمان حقيقي بزرگترین دستاورد انسان است. ایمان قوايي را به افراد بشر اعطاء می‌کند که هیچ نهاد زمینی نمی‌تواند با آن برابری نماید. مؤمنین، به قوه ایمان بر موانعی به ظاهر رفع‌نشدنی غلبه کرده و به فتوحات و انتصاراتی فراموش‌نشدنی براي امر حضرت بهاء‌الله نائل آمده‌اند. انسان براي آن که ایمان داشته باشد باید هر شائبۀ تصوّرات بیهوده و تخیلات بی‌ثمر را از قلب خود بزدايد. راهی را که به حصول این هدف متعالی منتهی می‌شود در نظر مجسم کنید و دامها، چاله‌ها و موانع بسیاری را که نفس انسان در طریق جستجوی خویش با آنها روبرو خواهد شد مدّ نظر قرار دهید.

در وجود انسان دو هسته اصلي قدرت عظیم وجود دارد. یکی مغز است که مرکز تعقل و تفکر و مخزن علم و دانش است. انسان با استفاده از این قوه می‌تواند نیروهاي بی‌نظیر نفس ناطقه (منطقی) را که وجه تمایز او از حیوان است، به منصه ظهور برساند. عقل بزرگترین موهبت خداوند به انسان است. اما چون انسان دارای اختیار و اراده است، می‌تواند با استفاده از عقل به ایمان و عقیده به خداوند رهنمون شود یا به بی‌ایماني و بی‌اعتقادي رهبری گردد.

هسته اصلي دیگر عبارت از قلب است که مرکز محبت و شور و اشتیاق است. قلب انسان عاشق عالم و نفس خویشتن می‌شود، اما منزل و مکانی نیز هست که صفات الهی در آن تجلی می‌کند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، "یا ابن الوجود فؤادك منزلي قدسه لنزولي". درون قلب است که بارقه ایمان ظاهر می‌شود. اما این ظهور و بروز تنها در صورتی امکانپذیر است که قلب از تعلق به اشیاء مادی دنیوی آزاد و رها باشد. حضرت بهاء‌الله در کلمات مکنونه (شماره ۲۷) می‌فرمایند، "ای پسر خاک جميع آنچه

اخلاق ربّانیّه که در الواح مُنزله ثبت شده عامل می‌گشتند، هرآینه مشاهده می‌نمودی من علي الأرض را مُقبل إلي الله ربّك و ربّ العالمین".

^۸ الواح وصايا؛ آیام تسعه، ص ۴۷۰

در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتیم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلّی جمال و اجلال خود معین فرمودم؛ و تو منزل و محلّ مرا به غیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت؛ اغیار دید و لامکان به حرم جانان شتافت. و مع ذلك ستر نمودم و سیر نگشودم و خجالت تو را نپسندیدم".

خداوند انسان را به نحوی آفریده که این دو هسته اصلی در وجودش، یعنی عقل و قلب، باید مکمل یکدیگر باشند. عقل بدون قلبی که به نور ایمان روشن شده باشد از قابلیت تحقیق، یا زبانی برای درک حقیقت امر الهی برخوردار نمی‌گردد. مانند چشمی که محروم از نور باشد، عقل مزبور قادر به تحقیق در عالم روح نیست. بلکه، نیروهایش را در میدان ماده‌گرایی توسعه می‌بخشد و طبیعتاً مفهوم خدا و دین را ردّ می‌کند. به این ترتیب به مؤثرترین مانع برای وصول فرد به ایمان تبدیل می‌گردد. در چنین شرایطی، قلب مملو از محبت دنیا و نفس خود می‌شود؛ زیرا خصوصیت قلب عشق ورزیدن است. اگر به قلب اجازه داده نشود به خدا عشق بورزد، محبت به خود و اموال دنیوی را در خود جای می‌دهد. و این یکی از مفاهیم "اغیار" است که حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه (شماره ۲۶) به آن اشاره دارند: "ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود در آید".

انسان برای کسب ایمان باید "اغیار" را از قلب خود براند. او تا بدان حدّ که در این کار توفیق یابد، به کسب ایمان موفق خواهد شد. وقتی بارقه ایمان در قلب روشن شود باید به آن اجازه داد تدریجاً و مستمرّاً رشد کرده به شعله‌ای فروزان بدل شود، و الاً ممکن است به علّت تعلق به این دنیا فرو میرد. فی‌المثل، وقتی فرد به نقطه‌ای می‌رسد که به عرفان حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی نائل می‌گردد، قلبش مستعدّ دریافت نور امر الهی در این یوم می‌گردد. اگر فرد مؤمن خود را از همان آغاز در بحر آثار حضرت بهاءالله مستغرق سازد، هر روز به مطالعه بیانات مبارکه ایشان پردازد، نه آن که صرفاً به معلومات خود بیفزاید، بلکه مائده روح را دریافت دارد، انس و الفت با ابرار را طالب گردد و در کمال خلوص و ایثار به خدمت حضرتش قیام نماید، در این صورت ممکن است ایمانش تدریجاً و مستمرّاً رشد نماید و به نفس نورانی و مملو از اشتعال و اشتیاق تبدیل شود. او می‌تواند از درکی عمیق‌تر در آثار مبارکه برخوردار شده به نقطه‌ای واصل گردد که عقل و قلبش در کمال هماهنگی با یکدیگر فعالیت داشته باشند. چنین فرد مؤمنی نهایتاً هیچ تضادّ و اختلافی بین تعالیم حضرت بهاءالله و تفکر خود نخواهد یافت. او حکمت‌های بسیاری را که در بیانات حضرت بهاءالله مکنون و مندمج است کشف خواهد کرد و محدودیت‌ها و نقائص عقل محدود خویش را تشخیص خواهد داد.

اما اگر فردي از مؤمنين، بعد از شناخت حضرت بهاءالله، از قدم گذاشتن در طريق حضرتش خودداري نمايد، به زودي خود را در تعارض با بسياري از وجوه امر حضرت بهاءالله خواهد يافت. عقل او قادر به درك حكمت مكنون در بسياري از تعاليم آن حضرت نخواهد بود و ممكن است مسلماً بعضي از اصول را ردّ كند و نهايتاً ايمانش را به كلي از دست بدهد. بعضي از مردم سالها براي فائق آمدن بر اين مشكل تلاش مي‌كنند، زيرا مشتاقند در ايمان خود محكم شوند. ايمان غالباً با كساني است كه واقعاً به حضرت بهاءالله مؤمنند و از اين عالم منقطع و وارسته‌اند.

اما اگر هيچ راه ديگري مؤثر واقع نشود، تنها راه چاره براي فردي كه هنوز بارقه‌اي از ايمان در قلبش باقي مانده و نسبت به امر مبارك مردّد است، اين است كه پذيرد كه ممكن است در ارزيايي خود از تعاليم امر مبارك اشتباه کرده باشد، وحياني و الهي بودن علم حضرت بهاءالله را تأييد كند، و احساسات و افكار خود را به طور كامل تسليم حضرتش نمايد. وقتي او به اين طريق سر تسليم فرود آورد و در كمال صداقت و خلوص در اين كار مداومت نمايد، مجاري فيض الهي باز مي‌شود و قلبش مستعدّ دريافت نور عرفان حقيقي مي‌گردد. او گاهي اوقات در زندگي خويش، به مدد كشف و شهود يا با دعا و مناجات، جواب به كليّه مسائل و ايراداتش را خواهد يافت. ادني شائبه تضاد و تعارض از ذهنش زدوده خواهد شد. در كمال سهولت دلايل همان تعاليمي را كه قبلاً فكر او را به خود مشغول کرده و عقلش را حيران نموده بود، خواهد يافت، و به اسرار و رموز بسياري كه در بيانات حضرت بهاءالله مكنون است پي خواهد برد؛ اسراري كه در روزهاي قبل از آن به كلي از آنها بي‌خبر بود.

بيان حضرت بهاءالله در كلمات مكنونه كه ذيلاً نقل مي‌شود نشان مي‌دهد كه مادام انسان خود را تسليم خداوند ننموده نمي‌تواند به عرفان به ظهور آن حضرت و درك آثار مباركه نائل شود:

اي پسر تراب كور شو تا جمالم بيني و كور شو تا لحن و صوت مليحم را شنوي و جاهل شو تا از علمم نصيب بري و فقير شو تا از بحر غناي لايزالم قسمت بي‌زوال برداري. كور شوي يعني از مشاهده غير جمال من و كور شوي يعني از استماع كلام غير من و جاهل شوي يعني از سواي علم من تا با چشم پاك و دل طيب و گوش لطيف به ساحت قدسم در آيي. (شماره ۱۱)

ايمان از طريق تسليم محض انسان به خداوند نصيب او خواهد شد. تسليم نفس با تمام دستاوردهايش انسان را از تعلق به اين دنياي فاني خلاصي مي‌بخشد؛ "اغيار" را از قلب بيرون مي‌راند و او را به استقبال از "جانان" در منزل و مكان خود قادر مي‌سازد. حضرت بهاءالله مي‌فرمايند، "كن لي

خاضعاً لَأَكُونَ لَكَ متواضعاً...⁹ و در فقره دیگری فرمایند، "يَا ابْنَ الْبَشَرِ إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَن نَفْسِكَ وَإِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَغْمِضْ عَن رِضَائِكَ لِتَكُونَ فِيَّ فَانِيًا وَأَكُونَ فِيكَ بَاقِيًا".

وقتی انسان به این طریق به ایمان نائل می‌گردد باید اجازه دهد ایمانش رشد کرده قوی گردد. اگر ایمان انسان یوماً فیوماً تزیاد نیابد، دال بر بیماری روحانی است، زیرا هیچ امری در این زندگی در حالت سکون و توقّف نیست. یا در حال رشد است یا در حال انحطاط. حضرت بهاءالله در الواح مبارکه پیروان خود را توصیه فرموده‌اند که به ترتیبی زندگی کنند که وضعیت روحانی آنها هر روز بهتر از روز قبل شود.¹⁰

در خاتمه بعضی از نکاتی که تا اینجا ذکر شده به اختصار نقل می‌شود:

- تبلیغ افضل الأعمال و اعظم الأعمال عندالله و معادل شهادت فی سبیل الله است.
- تأییدات الهیه بدون تبلیغ به فرد نخواهد رسید.
- تبلیغ امرالله عملی ناشی از محبت و تعلق خاطر به خداوند است.
- بدون آن، کلام فرد مؤمن ابدأ در شنوندگانش تأثیر نخواهد کرد.
- اولین قدم در برخورداری از شیوه صحیح زندگی عاشق حضرت بهاءالله شدن است. برای این کار باید به موهبت ایمان نائل گردید، کلام الهی را زیارت کرد، با بهائیان مخلص معاشرت و مصاحبت نمود و از معاشرت با اشرار دست و دل هر دو برداشت.
- دومین قدم عبارت از مبادرت به تبلیغ امرالله با نیت خالص و به خاطر حبّ حضرت بهاءالله است. این عمل بنفسه به ما کمک خواهد کرد از حیات مطلوب برخوردار شویم که به نوبه خود تبلیغی را که انجام می‌دهیم مؤثرتر خواهد ساخت.
- در تبلیغ باید اجازه دهیم قوت و قدرت حضرت بهاءالله برای ما فعالیت داشته باشد.
- و بالاخره، نکته‌ای که اهمیتش کمتر از بقیه نیست و به راستی بسیار حیاتی است، عبارت از دعا کردن است؛ دعا کنیم که خود را از شائبه نفس و هوای تهی سازیم و به سوی نفوس مستعد هدایت گردیم.

⁹ مترجم: این فقره را حضرت ولی امرالله اینگونه ترجمه فرموده‌اند، "نزد من خاضع باش تا در کمال لطف نزد تو بیایم..."

¹⁰ مترجم: اشاره به بیان مبارک در لوح حکمت است که می‌فرمایند: "اجعلوا اشراقکم أفضل من عشیکم و غدکم أحسن من أمسکم". (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸ / آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۳۱)